



ASRE ADINEH
TWO QUARTERLY

ISSN: 2588 - 3291

Seventeenth year ,no 40
Fall & Winter 2024-2025

Hollywood's Shift from Indirect Representation to Direct Confrontation with Shiite Mahdism Case Study: "Dune 2"

Dr. Mostafavi Asadollah¹

Abstract

One of the most common tactics against the growth and development of Shia Mahdism is the media narrative crafted against it. Cinema and visual media, due to their unique appeal, hold a special place in this regard. A prime example of media opposition to Shia Mahdism can be seen in the film "Dune 2." The film's sharp and direct approach to this concept is clear in several of its scenes, raising the question: is this representation truly compatible with Shia Mahdism? What are the filmmakers trying to achieve? This article aims to address these questions by analyzing the scenes in the film that deal with Mahdism and comparing the content with the teachings of Mahdism to assess how closely the film adheres to the truth, and to uncover the true goals of the filmmakers.

Keywords: Dune 2, Shia Mahdism, Awaiting, groundwork, Savior

1. Assistant Professor and Faculty Member of Ahlul Bayt International University
(Asadollahmostafavi@yahoo.com)

گذار هالیوود از پردازش غیرمستقیم، به رویارویی با آموزه مهدویت شیعی

بررسی موردی: فیلم «تل ماسه ۲»*

اسدالله مصطفوی^۱

چکیده

یکی از شایع‌ترین سیاست‌ها در برابر رشد و بالندگی مهدویت شیعی، فضا سازی‌های رسانه‌ای است. سینما و تولیدات تصویری، با توجه به جذابیت‌های ویژه خود در این زمینه جایگاه ممتازی دارند. یک نمونه از جبهه‌گیری‌های رسانه‌ای در برابر مهدویت شیعی را در فیلم تل ماسه ۲ شاهد هستیم. نگاه تند و تیز فیلم به این آموزه، از صحنه‌های مختلف آن آشکار است و این پرسش را در ذهن، فعال می‌سازد که آیا واقعاً چنین انگاره‌هایی با مهدویت شیعی، سازگار است؟ و اساساً فیلم و فیلم‌ساز، در این اثر، به دنبال چه هستند؟ در این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش، به بررسی صحنه‌های شفاف مرتبط با مهدویت در این فیلم، پرداخته شده و تلاش شده تا با مقایسه محتوای موجود در بخش‌های مختلف فیلم با آموزه‌های موجود در فرهنگ مهدویت، میزان حقیقت‌محوری فیلم، مورد راستی‌آزمایی قرار گیرد، تا از این راه، به اهداف واقعی سازندگان فیلم، دست یابیم.

واژگان کلیدی

تل ماسه ۲، مهدویت شیعی، انتظار، زمینه‌سازی، منجی.

مقدمه

عقیده بالنده مهدویت شیعی، با شتابی که به سوی جهانی شدن و باز کردن جای خود در معادلات سیاسی و فرهنگی جهان امروز دارد، چیزی نیست که از نگاه جریان‌ها و شخصیت‌های ریز و درشت دنیای امروز پنهان مانده باشد. انواع جبهه‌گیری‌های قابل

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲
۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیه السلام) (Asadollahmostafavi@yahoo.com).

مشاهده و رصد در دنیای امروز، گویای موفقیت این عقیده و پویایی روزافزون آن است. جبهه‌گیری‌هایی که متأسفانه عموماً از سوی مخالفان و زاویه‌داران با این عقیده صورت گرفته و آمیخته با انواع دروغ‌ها و تهمت‌ها و تخریب‌ها است. از تمسخرهای بی‌مزه عالم‌نماهای اهل تسنن در انواع و اقسام برنامه‌های ماهواره‌ای گرفته، تا فرقه‌سازی‌های درون شیعی در این زمینه، تا فتنه‌انگیزی در میان شیعیان برای پراکنده کردن آنها و به جان هم انداختن شان، تا... همه و همه گوشه‌های تلخ از رفتار انسان‌نماهایی است که خود را مدافع حقوق بشر و مدعی آزادی وی از تمامی یوغ‌ها و رساندش به کمال گمشده می‌دانند.

فضای رسانه، به عنوان مهم‌ترین بازوی جریان فرهنگی این جبهه، در این زمینه نقش کلیدی و غیرقابل جایگزینی را بر عهده دارد. به همین منظور است که از سال‌ها پیش مبارزه با عقیده موعودباوری، در نگاه کلان و کلی آن در دستور کار غول‌های رسانه‌ای غرب قرار گرفت. این شرکت‌ها، با ساخت فیلم‌های آخرالزمانی تلاش خود را به کار گرفتند تا از یکسو با ارائه الگوهایی افسانه‌ای از منجی‌های خیالی، ذهن بیننده را به ناکجاآباد نجات هدایت کنند! و با ترسیم اتفاقات آخرالزمانی، ته دل بیننده را از هرگونه امید به آینده و تمرکز بر آن منحرف سازند. در نتیجه، بیننده بیچاره، چاره‌ای غیر از رهاشدگی در روزمرگی‌های گزنده و کُشنده ندارد و باید به آنچه دارد قانع باشد؛ چراکه در آینده‌ای مبهم و تاریک، آن را نیز از دست خواهد داد!

در این زمینه، فیلم تلّ ماسه ۲ یکی از اقدام‌های آشکار، برای مبارزه صریح و بی‌پرده با عقیده مهدویت شیعی است. این فیلم، پس از قسمت نخست آن که با اقبال کم و بیش بینندگان روبرو شد، ساخته و به گیشه آمد. این قسمت از فیلم، با همکاری شرکت فیلم‌سازی «لِجندری پیکچرز»^۱ ساخته شده است. این شرکت، در سال ۲۰۰۰ م به وسیله توماس تول تأسیس شده و از سال ۲۰۰۵ م با کمپانی وارنر - که سازنده قسمت نخست این فیلم است - همکاری می‌کند.

1. Legendary pictures

بررسی فیلم

۱. نمادهای شیعی

در این قسمت از فیلم نیز نمادهای شیعی - البته نه به اندازه قسمت نخست - به چشم می‌خورند:

آب حیات: نقش مهمی در تحول مادر «پاول» برای رسیدن به مقام مادر روحانی «فرمن»‌ها و همچنین در دستیابی «پاول» به مقام منجی دارد. آب حیات - همان‌گونه که در فیلم تصریح شده - مایعی سمی است که از کرم‌های کوچک گرفته می‌شود و اگر فرد بتواند آن را تحمل کرده و زنده بماند، بینایی او نسبت به گذشته و آینده، فعال خواهد شد.^۱

۱. الف. حدثنا محمد بن علی ماجیلویه عن عمه محمد بن أبی القاسم عن محمد بن علی الکوفی عن صباح الحذاء عن إسحاق بن عمار قال سألت أبا الحسن موسى ابن جعفر عليه السلام كيف صارت الصلاة ركعة وسجدتين ... ثم قال أبو الحسن عليه السلام وإنما كانت الصلاة التي أمر بها ركعتين وسجدتين وهو عليه السلام إنما سجد سجدتين في كل ركعة عما أخبرتك من تذكرو لعظمة ربه تبارك وتعالى فجعله الله عزوجل فرضاً قلت جعلت فداك وما صار الذي أمر أن يغسل منه فقال عين تنفجر من ركن من أركان العرش يقال له ماء الحياة وهو ما قال الله عزوجل (ص والقرآن ذی الذکر) إنما أمره أن يتوضأ ويقرأ ويصلي (علل الشرائع، ج ۲، ۳۳۵).

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی العمري السمرقندی رضی الله عنه قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه محمد بن مسعود، عن جعفر بن أحمد، عن الحسن بن علی بن فضال قال: سمعت؟ أبا الحسن علی بن موسى الرضا عليه السلام يقول: إن الخضر عليه السلام شرب من ماء الحياة فهو حي لا يموت حتى ينفخ في الصور، وأنه ليأتينا فيسلم فنسمع صوته ولا نرى شخصه... (كمال الدين، ۳۹۰).

از آب حیات در منابع اهل تسنن نیز یاد شده (به عنوان نمونه ر.ک: مسند احمد، ج ۲، ۳۷۶؛ بخاری، ج ۲، ۱۱۹؛ مسلم، ج ۱، ۱۱۳ و...).

از این عنوان در اشعار شاعران عرفان‌سرا استفاده فراوانی شده است. حافظ از این دست شاعران است. به عنوان نمونه در برخی از غزلیات وی چنین آمده است:

گرد لبث بنفشه از آن تازه و تر است، کآب حیات می‌خورد از جویبار حسن
آب حیوان اگر این است که دارد لب دوست، روشن است این که خضر بهره‌سرابی دارد
گفتم که لبث، گفت لبم آب حیات، گفتم دهنتم، گفت زهی حب نبات
در اشعار سعدی:

آب حیات من است خاک سرکوی دوست، گر دو جهان خرمیست، ما و غم روی دوست
در اشعار مولوی:

ای تو برای آبرو آب حیات ریخته، زهر گرفته در دهان قند و نبات ریخته
آینه صبح را ترجمه شبانه کن، آب حیات عشق را در رگ ما روانه کن
در اشعار عطار:

چون به تاریکی در است آب حیات، گنج وحدت در بن چاهت دهند
آب حیات است من و من چو شمع، مرده دلم بی من ناب ای غلام

دست خدا: وقتی پاول انگشتر پدرش را در حضور «فرمن» ها در دست کرد فریاد برداشت:

دست خدا! شاهد باش که من لسان الغیب هستم!

عبارت «دست خدا» یا همان «یدالله»، عبارتی قرآنی است^۱ که در روایات نیز کاربرد فراوانی دارد.^۲ این عبارت، در فرهنگ شیعی، از معنای ویژه تری برخوردار است؛ به گونه ای که بر اولیاء الهی^۳ و به ویژه بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) تطبیق شده است. بنابراین استفاده از این عبارت و اصرار بر آن در هر دو قسمت فیلم، کاربست ویژه ای را دنبال می کند.

۲. نمادهای مهدوی

منجی

در قسمت نخست فیلم، عناوینی درباره منجی به کار برده می شد که در این قسمت از آنها استفاده نمی شود. این عناوین عبارتند از:

- القائد؛

- مهدی؛

- یگانه.

به جای آنها عناوینی که در این قسمت درباره منجی کاربست دارند عبارتند از:

- لسان الغیب؛

۱. به عنوان نمونه: «إِنَّ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَكَ إِتَّمَا بِتَابِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَنُصْرَتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۱۰).

۲. به عنوان تنها یک نمونه: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده: لا يصدق إيمان عبد حتى يكون بما في يد الله أوثق منه بما في يده (نهج البلاغه، ج ۴، ۷۴، حکمت ۳۱۰).

۳. به عنوان نمونه: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل بن بزيع، عن عمه حمزة بن بزيع، عن أبي عبد الله (علیه السلام) فی قول الله عزوجل: «فلما أسفونا انتقمنا منهم» فقال: إن الله عزوجل لا یأسف کأسفنا ولكنه خلق أولیاء لنفسه یأسفون ویرضون وهم مخلوقون مربوبون، فجعل رضاهم رضا نفسه وسخطهم سخط نفسه، لأنه جعلهم الدعاء إلیه والأدلاء علیه، فلذلك صاروا كذلك وليس أن ذلك یصل إلی خلقه، لكن هذا معنی ما قال من ذلك وقد قال: من أهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة ودعانی إلیها وقال من یطع الرسول فقد أطاع الله» وقال: «إن الذين یبایعونك إنما یبایعون الله، ید الله فوق أیدیهم» فكل هذا وشبهه علی ما ذكرت لك... (الکافی، ج ۱، ۱۴۴، ح ۶).

۴. به عنوان نمونه: حدثنا أحمد بن الحسین قال أخبرنا أحمد بن بشر قال حدثنا حسان الجمال قال حدثنا هاشم بن أبي عمار قال سمعت أمير المؤمنين (علیه السلام) یقول انا عین الله وانا ید الله وانا جنب الله وانا باب الله (بصائر الدرجات، ۸۱).

- مؤدّب؛

- اصول.

به گونه ای که پس از نخستین پیروزی «فرمن» ها بر «هارکنن» ها - که با حضور پر رنگ «پاول» صورت گرفت - او را این گونه نام گذاری کردند: «پاول، مؤدّب، اصول!» این گونه نام گذاری ما را به یاد اسم های چند بخشی عربی می اندازد. به کار رفتن نام «اصول» درباره منجی، از یکسو با اعتقادات شیعی گره خورده که امام و ولی خداوند را مرکز و محور تمامی رفتارها و حرکات می دانند و از طرف دیگر تداعی کننده اصطلاح سیاسی «اصول گرایی» است که بی ارتباط با اصطلاح «بنیاد گرایی» نیست. به اصطلاح «بنیادگرایی» پس از این اشاره خواهیم کرد.

جامعه منتظر

مردم جنوب، که فرمانده هم از آنها است، نسبت به مردمان شمال، مذهبی تر، و نسبت به منجی، معتقدتر هستند؛ به گونه ای که آنها هستند که جامعه منتظر را شکل می دهند. در چند صحنه از فیلم، از مردم جنوب، با عنوان «بنیادگرا» یاد می شود. در این جا به گوشه ای از تعریف بنیادگرایی و نگاهی به بنیادگرایی اسلامی از مقاله ای در همین راستا بسنده می نمائیم:

لغت نامه آکسفورد، «بنیادگرایی» را بازگشت دوباره به سرچشمه ها و تأکید بر صحت و درستی آن بنیادها، و در نتیجه، تأیید دوباره رفتارها و ادراک سنتی در محیطی کاملاً متفاوت تعریف می کند (rafeh; 1988: 52). آنتونی گیدنز، بنیادگرایی را دفاع از سنت، به روش سنتی می داند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۶) و کاستلز هم آن را یک جنبش هویتی تعریف کرده (کاستلز، ۱۳۸۴: ۲۹). روتون، بنیادگرایی را به مثابه یک شیوه مذهبی معرفی می نماید که خود را در قالب یک راهبرد بیان می کند که دینداران در معرض حمله، سعی دارند با توجه به آن، هویت های متمایز خویش را به عنوان افراد یا گروه هایی که رو در روی مدرنیته کردن و سکولاریزه کردن قرار گرفته اند حفظ کنند (روتون، ۱۳۸۹: ۲۱).

فهم بنیادگرایی اسلامی، بدون شناخت جریان اخوان المسلمین و دو شخصیت «حسن البنا» و «سید قطب» امکان پذیر نیست؛ چراکه بنیادگرایی اسلامی در قرن بیستم با تأسیس جنبش اخوان المسلمین آغاز شد. پس از شکست های متعدد

ملّی‌گرایی عربی در مصر، در دهه ۱۹۲۵ میلادی، تفکر اسلام به عنوان تنها جایگزین مطرح شد و اخوانی‌ها به سراغ نظریه اسلام، هم به عنوان دین و هم به عنوان دولت رفتند. پس از آن که سید قطب در این زمینه دست به تألیفات زد، مسیر برای شکل‌گیری گروه‌هایی همچون التکفیر، الهجرة، و جهاد اسلامی هموار شد^۱ تا به آن‌جا که امواج متأخر آن را در قالب طالبان و القاعده در افغانستان، و داعش در شام و عراق شاهد هستیم. از مهم‌ترین آثار این دوره در زمینه بنیادگرایی اسلامی، می‌توان به دو کتاب مدیریت توحش نوشته ابوبکر ناجی و دعوت به مقاومت جهانی/اسلامی نوشته ابومصعب السوری اشاره داشت (درویشی، ۱۴۰۰: ۱۹۸-۲۰۰).

در هر حال، به خاطر همین اعتقاد ویژه مردم جنوب است که به گفته دختر امپراطور، مادر «پاول» به دنبال پخش کردن خبر نزدیک بودن زمان [ظهور] لسان الغیب در میان «فرمن»‌های جنوب است.

گذشته از این وصف، «فرمن»‌ها پس از آن‌که «پاول» از سمّی که خورده بود نجات یافت و به هوش آمد، برای او سجده کردند. این درحالی است که «چانی» و دوستان پدر «پاول»، ایستاده و تنها نظاره‌گر این صحنه بودند.

در صحنه‌ای دیگر از فیلم، و در جلسه مردم جنوب که قرار است «پاول» خود را به آنها ثابت کند، همگی به دعا نشسته‌اند.

تطبیق نشانه‌های منجی

فرمانده «فرمن»‌ها در نخستین جلسه مشورتی درباره «پاول» و مادرش تصریح می‌کند: من در او نشانه‌ها را دیده‌ام. وی در جای دیگری تصریح می‌کند: «پاول» همان لسان الغیب است.

همچنین فرمانده، بارها تصریح دارد اتفاقاتی که در حال وقوع است، طبق «پیشگویی»‌هاست:

- یک بار در نجات یافتن مادر «پاول» از سمّ آب حیات؛
- بار دیگر، وقتی «پاول» منکر رخ دادن معجزه می‌شود؛

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: سیری در اندیشه سیاسی غرب، تألیف حمید عنایت، نشر امیرکبیر، تهران؛ جنبش‌های اسلامی معاصر، تألیف اسپوزیتو، ترجمه شجاع احمدوند، نشر نی، تهران.

- بار سوم، وقتی که «پاول» موفق به سواری گرفتن از بزرگ‌ترین کرم بیابان می‌شود؛
- و بار چهارم، وقتی که «چانی» برای نجات «پاول» از مرگ، حاضر می‌شود از سم آب حیات استفاده کند.

زمینه سازی

به گفته فرمانده «فرمن» ها در کنار استخر پر از آب زیرزمینی شان:
«آنها این قدر از این حوضچه های آب مقدس تدارک خواهند دید تا لسان الغیب بتواند با کمک آنها صحرا را آباد سازد».
وی همچنین تصریح دارد، «فرمن» ها حتی اگر از تشنگی بمیرند نیز از این حوضچه ها نخواهند نوشید.

این ابزار، تنها راهکار در دسترس و مخفی «فرمن» ها برای پیروزی نهایی بر دشمنان شان است. نمایش توانمندی این چنین، ما را به یاد تدارکات زیرزمینی و پنهانی می اندازد که جامعه شیعی برای حفظ موجودیت خود در برابر تمامیت دنیای استکبار به آن همت گماشته است. به دیگر بیان، حوضچه های زیر زمینی آب «فرمن» ها، تصویر دیگری از تأسیسات آب سنگینی است که برای تولید انرژی هسته ای و توان دستیابی به سلاح هسته ای کاربرد دارد؛ همچنین تدارکات زیرزمینی جریان منتظر شیعی برای پیشبرد نرم و دور از رصد اهداف خویش را هدف گرفته است.

گرفتن انتقام

در این فیلم، «پاول» به دنبال انتقام است. انتقام خون پدرش. این درحالی است که مادرش تصریح می کند، پدر تو چنین تفکری نداشت.

ماجرای انتقام، جایگاهی ویژه در جریان مهدویت شیعی دارد:
یکی از اوصاف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «منتقم» است. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در خطبه خویش در روز عید غدیر، بخشی را به تعریف و تبیین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص داد. جملاتی از این بخش، این چنین روایت شده است:

... معاشر الناس! إني نبي وعلي وصي. ألا إن خاتم الأئمة منا القائم المهدي. ألا إنه الظاهر على الدين. ألا إنه المنتقم من الظالمين. ألا إنه فاتح الحصون وهادمها. ألا إنه قاتل كل

قبيلة من أهل الشرك. ألا إنه مدرك بكل ثأر لأولياء الله. ألا إنه الناصر لدين الله...^۱

و از سیاست های مشخص و بدیهی قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، پیگرد جنایت عاشورا و کربلا و باعثان و دنباله داران تاریخی آن است.^۲

بنابراین انتقام خون پدر- در کنار تشابه کاملی که در قسمت نخست فیلم، میان بلاهایی که بر سر پدر پاول و بارانش آمد با بخشی از جنایت های عاشورا- نگاهی کاملاً شیعی به موعود و منجی است.

این حقیقت، گویای آشنایی کامل نویسنده و سازندگان فیلم با مهدویت شیعی و رویکردهای آن است.

جنگ های ویرانگر

«پاول» در مکاشفه خود، ملیون ها نفر را می بیند که به خاطر او و برپایی جنگ مقدس، از گرسنگی جان می دهند. «پاول» به همین خاطر، در برابر اصرار تمامی حاضران و حتی مادرش، حاضر به سفر به جنوب نیست؛ ولی سرانجام، به خاطر «چانی» چاره ای غیر از سفر نمی بیند.

در روایات آخرالزمانی، به فراوانی مرگ و میرها و ریشه های مختلف آن اشاره شده است. به عنوان نمونه در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین می خوانیم:

أخبرنا علي بن الحسين، قال: أخبرنا محمد بن يحيى، عن محمد بن حسان الرازي، عن محمد بن علي الكوفي، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن علي بن محمد بن الأعمى الأزدي، عن أبيه، عن جده، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: بين يدي القائم موت أحمر، وموت أبيض، وجراد في حينه، وجراد في غير حينه، أحمر كالدّم، فأما الموت الأحمر فبالسيف، وأما الموت الأبيض فالطاعون.^۳

۱. الاحتجاج، ج ۱، ۸۰.

۲. در دعای ندبه اینگونه زمزمه می کنیم: ... أين الطالب بدم المقتول بكربلاء... (اقبال الاعمال، ج ۱، ۵۰۹). همچنین در برخی روایات درباره امام زمان علیه السلام این گونه آمده است: أخبرنا محمد بن محمد، قال: أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عبيد، عن علي بن أسباط، عن سيف بن عميرة، عن محمد بن حمران، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لما كان من أمر الحسين بن علي ما كان، ضجت الملائكة إلى الله (تعالی) وقالت: يا رب يفعل هذا بالحسين صفيك وابن نبيك؟! قال: فأقام الله لهم ظل القائم عليه السلام وقال: بهذا أنتقم له من ظالميه (الامالی شیخ طوسی، ۴۱۸، ح ۸۹).

۳. الغيبة نعمانی، ۲۸۶؛ الارشاد شیخ مفید، ج ۲، ۳۷۲.

در انتها هم:

فیلم با حرکت «پاول» و «فرمن» ها به سوی سایر سیاره ها برای برپایی جنگ مقدس به پایان می‌رسد.

جنگ مقدس همان جنگ پایانی جبهه خیر و شر است که به برجیده شدن بساط ظلم و ستم از گستره زمین می‌انجامد.

۳. نگاه‌های مغرضانه

تردید و تمسخر انتظار

انتظار، بخش مهم اعتقاد مهدوی شیعی است. این انتظار آن قدر مهم و کلیدی است که در تعدادی از روایات، به عنوان برترین کار به شمار آمده است.^۱ هرچند انتظار در نگاه مهدویت اهل تسنن نیز تصور دارد، ولی در طول تاریخ، این شیعیان بوده‌اند که به گروه منتظر و باورمندان به انتظار شناخته می‌شوند. این حالت، از قرار گرفتن دو حقیقت در کنار یکدیگر به وجود می‌آید:

الف) وجود موعود زنده؛

ب) مسئولیت جامعه نسبت به موعود و غیبت وی.

حرکت رو به رشد و بالنده شیعه در طول تاریخ غیبت، بر همین رکن استوار بوده و هست. از همین رو، این عقیده، از سوی مخالفان شیعه با سخت‌ترین حملات روبرو شده است. قسمت دوم فیلم تل ماسه نیز از این مسئله غافل نشده و نگاهی ویژه به آن دارد:

بخشی از «فرمن» هایی که گرد «پاول» را فرا گرفته‌اند، «فرمن» های شمال «آراکیس» هستند. این عده، هیچ اعتقادی به «پاول» و منجی بودن او ندارند. «پاول» در نخستین حضور در پناهگاه «فرمن» ها به مادرش می‌گوید:

۱. به عنوان نمونه در حدیث مشهور و زیبای «چهارصدگانه» از امیرالمؤمنین (ع) چنین می‌خوانیم: انتظروا الفرج ولا تأسوا من روح الله، فان أحب الأعمال إلى الله عزوجل انتظار الفرج ما دام عليه العبد المؤمن... (الخصال، ۶۱۷). در روایت دیگری از امام جواد (ع) چنین آمده است: حدثنا محمد بن علی رحمه الله علیه، قال حدثنا علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفی، قال حدثنا أبو تراب عبید الله بن موسی الرویانی، قال حدثنا عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن أبی طالب (ع)، قال: دخلت علی سیدی محم بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن... ثم قال: أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج (کفایة الأثر، ۲۸۰-۲۸۱).

در اثر تبلیغات «بنی جزریت»، برخی مرا منجی و برخی دیگر پیامبر دروغین می-
دانند.

مهم‌ترین نماد این عده، دختری به نام «چانی»^۱ است که در قسمت نخست فیلم، دختر رؤیاهای «پاول» بود و در این قسمت، در کنار او قرار گرفته و یکی از مهم‌ترین مهره-های پیشرفت «پاول» در میان «فرمن» هاست. مهم‌ترین شاخصه‌های اخلاقی و رفتاری «چانی» در رابطه با «پاول» از این قرار است:

همیشه نگران، همیشه یار و یاور، ناجی همیشگی او در صحنه‌های سخت؛ و دریست در خدمت او.

این دختر، هم در قسمت نخست و هم در این قسمت، تصریح دارد که نه تنها به منجی، که به سایر باورهای «فرمن» ها هم هیچ اعتقادی ندارد؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه در حال عبادت یا دعا مشاهده نمی‌شود. حتی پس از آن که «پاول» موفق به سواری گرفتن از بزرگ‌ترین کرم صحرا می‌شود - برخلاف «فرمن» ها که به حالت دعا می‌افتند - او در حالت ایستاده، با تعجب آنها را نگاه می‌کند.

«چانی» بارها به بی‌اعتقادی خود نسبت به منجی، و همچنین منجی بودن «پاول» تصریح کرده، و حتی گاهی اوقات آن را فریاد می‌زند. یکبار به «پاول» می‌گوید:

اگر می‌خواهی مردم را کنترل کنی، بگو قرار است منجی بیاید؛ آنها هم قرن‌ها منتظر خواهند ماند.

و بار دیگر با مشاهده کرنش جنوبی‌ها در برابر «پاول»، سر خود را لخت کرده فریاد می-زند:

با همین پیشگویی‌ها ما را به بردگی می‌گیرند.

«چانی» در جایی دیگر هم عقیده دارد این پیشگویی‌ها، همان چیزهایی است که «بنی جزریت» به خورد مردم داده‌اند و واقعیتی ندارد.

او پس از نجات «پاول» از سم آب حیات، خطاب به مادر «پاول» هم چنان عقیده دارد او با دروغ‌هایش پسرش را به این روز انداخته. او سپس و برای نشان دادن عمق نفرتش از

۱. آن گونه که در توضیحات فیلم آمده است، نقش چانی را دختری دو رگه آفریقایی - آمریکایی به نام زندایا بازی کرده است.

این عقیده، یک سیلی محکم به صورت «پاول» می‌نوازد و صحنه را ترک می‌کند. در جلسه مردم جنوب هم که قرار است «پاول» خود را به آنها ثابت کند، «چانی» تلاش خود را برای جلوگیری از برگزاری جلسه به کار می‌گیرد ولی سودی ندارد. از همین روست که این دختر، در بیشتر صحنه‌های فیلم و برخلاف عموم زنان «فرمن»، حجاب ندارد. حتی گاهی اوقات با بازوانی لخت در کنار «پاول» نمایش داده می‌شود. دختران جوانی دیگری که در کنار «پاول» نمایش داده می‌شوند نیز از قماش «چانی» هستند! این دختران، حتی گاه و بیگاه، «پاول» را دستمایه تمسخر خود قرار می‌دهند!

در مجموع، تلاش فیلم بر آن است که «چانی» و سایر دختران جوان فیلم را نماد جوانان فرهیخته و عاقل و اهل فکر و منطق نشان دهد که هیچ رابطه‌ای با عقائد و باورهای به جا مانده از گذشته ندارند و به آنها در قالب «خرافات» می‌نگرند. انتخاب شیطنت‌آمیز دختران جوان برای نشان دادن نمادهای روشنفکری و جامعه عقلانی، از یکسو نشان‌دهنده جریان غالب زن‌گرا در جهان غرب است که در سینمای آنها نیز تجلی دارد؛ و از سوی دیگر ترسیم‌کننده راهکاری کاربردی برای به چالش کشیدن جریان موعودباوری و جبهه منتظران ظهور می‌باشد. راهکاری که با تأکید بر نقش دختران جامعه به عنوان مهم‌ترین کنش‌گران اجتماعی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، تلاش دارد ذهن این دست از مخاطبان و بینندگان خود را علیه عقیده مهدویت تحریک نماید.

در این راستا نباید از این نکته نیز غافل شد که زنان و دختران، به خاطر برخورداری بسیار بالا از ظرفیت عاطفی و مهر و محبت، نقش کلیدی در پیشبرد اهداف هردو جبهه حق و باطل دارند. از این روست که جریان فیلم، تمرکزی معنادار بر این بخش تأثیرگذار در جامعه دارد.

آزمون‌های منجی

برای این که ثابت شود «پاول» همان منجی است، فرمانده، آزمایش‌هایی تدارک می‌بینند:

در مرحله اول، او را تنها روانه صحرا می‌کند تا ببینند می‌تواند زنده برگردد یا نه؟ به

گفته یکی از همان دخترها: پیامبر، رسوم بیابان را می‌داند! و در مرحله دوم، «پاول» مأموریت می‌یابد از یکی از کرم‌های صحرا سواری بگیرد. و او این کار را با رام کردن بزرگ‌ترین کرم صحرا با موفقیت به سرانجام می‌رساند!

این نوع رفتارها، به صورت ضمنی، عقیده زمینی بودن منجی را در ذهن بیننده تزریق می‌کند و تلاش دارد از این راه، مهدویت شیعی را به چالش بکشد. چراکه در نگاه شیعی، امام و امامت جایگاهی والا و بالا است که مردم هیچ دخالت و نقشی در آن ندارند.^۱

ایزار بودن منجی

همان‌گونه که در نقد قسمت نخست نیز اشاره شد، زنان ساحره «بنی جزیریت»، کارگردانان پشت پرده اتفاق‌های مهم کهکشان هستند. براساس گفتگوی این زنان ساحره در این قسمت، برای آنها مهم نیست که منجی، چه کسی باشد:

– انسانی پاک و خداجو؛

– یا حیوانی آدم‌کش و بی رحم؛ مثل برادرزاده پادشاه «هارکنن»‌ها.

آنچه برای آنها مهم است ثروت نهفته در بیابان‌های «آراکیس» است. به گفته ریاست این زنان ساحره:

آنها به نقشه‌های شان زنده هستند نه به امید!

یکی دیگر از مأموریت‌های این زن‌ها آن است که با جذب مردان مورد تأیید گروه، با آنها هم‌خوابه شده منجی را از آنها در شکم خود داشته باشند!

این ماجرا در قسمت نخست این فیلم، با هم‌خوابگی مادر «پاول» با پادشاه «آتریدیس»‌ها ظهور و بروز یافت؛ و در این قسمت، با هم‌خوابگی یکی از دختران گروه، با برادرزاده پادشاه «هارکنن»‌ها ادامه می‌یابد.

همان‌گونه که از فضای هردو قسمت آشکار است، این هم‌خوابگی‌ها هیچ یک بر اساس ضوابط و قوانین ازدواج انجام نمی‌پذیرد!

۱. در این زمینه می‌توان به خطبه مفصل امام رضا (ع) در توصیف و تبیین جایگاه امام و امامت اشاره داشت که در مسجد جامع شهر مرو و در هنگام حضور آن حضرت در خراسان بیان شده است (ر.ک به عنوان نمونه: معانی الاخبار، ۹۶ به بعد).

این بخش از کار نیز کاملاً به دنبال قداست زدایی و به لجن کشیدن عقیده مهدویت شیعی تهیه و تنظیم شده است. حال آن که بر اساس آنچه در روایات اهل بیت به آن تصریح شده، امام، هیچ گاه از دامانی ناپاک عبور نکرده است.^۱

تمسخر «پاول»

در این قسمت، «پاول» بیشتر با عنوان «مؤدب» یاد می شود. به نظر می رسد این نام، با توجه به معنای عربی آن برای منجی برگزیده شده، ولی در برخی صحنه های فیلم تصریح شده که این کلمه، نام موش های کانگورویی صحرای «آراکس» است! همچنین «پاول» پس از نوشیدن از سم آب حیات، متوجه می شود که مادرش، دختر پادشاه «هارکن» ها است! یعنی دختر همان نژاد فتنه و پلیدی در کهکشان! جالب است که مادرش هم می گوید:

من هم وقتی از آب حیات خوردم این حقیقت را فهمیدم!

حالا «پاول»، هم میراثدار رابطه نامشروع پدر و مادرش است! و هم وارث پلیدی و شرارت پدر بزرگ مادریش!

فرصت طلبی «پاول»

«پاول» پس از مواجهه با «فرمن» ها و دیدن شور و اشتیاق برخی از آنها، حالا حس خوبی پیدا کرده و معتقد است:

باید مخالفان را متقاعد کرده و خود را به امپراطوری برساند!

او خودش قبول دارد نجات مادرش از سم آب حیات، ربطی به معجزه ندارد و تأثیر تعلیماتی است که از «بنی جزریت» فرا گرفته. او خواسته اش از «فرمن» ها این است که اجازه دهند در کنار آنها بماند و رسوم شان را فراگیرد. جالب آن که فرمانده «فرمن» ها این برخورد «پاول» را نیز مطابق پیشگویی ها می داند!

نه تنها «پاول»، که دوست قدیمی پدرش - که حالا به او پیوسته - نیز هیچ اعتقادی به منجی ندارد و از «پاول» می خواهد از جایگاه پیامبری و مؤدب بودنش در میان «فرمن» ها

۱. به عنوان نمونه در یکی از زیارت های سید الشهداء (علیه السلام) چنین قرائت می کنیم: ... یا مولای یا أبا عبدالله! أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة والأرحام المطهرة لم تنجسك الجاهلية بأنجاسها ولم تلبسك من مدلهمات ثيابها... (مصباح المتعجد، ۷۲۱).

برای انتقام استفاده کند. «پاول» هم تنها پاسخی که به او می‌دهد این است که هنوز زمانش فرا نرسیده.

«پاول» در یک صحنه دیگر نیز به فرمانده «فرمن» ها اعلام می‌کند که این حرف‌ها را درباره خودش قبول ندارد ولی فرمانده می‌گوید:
مهم این است که من قبول دارم!

«پاول» که خودش هیچ اعتقادی به منجی بودن خود ندارد، پس از خوردن از سم آب حیات و با توجه به این که از اعتقاد عوامانه مردم چه سودها که نمی‌تواند ببرد! حالا مصمم و بسیار جدی پا به جلسه مردم جنوب می‌گذارد:
- با گام‌هایی محکم و بدون هیچ‌گونه ترس و تردید؛
- با اقتدار حرکت می‌کند؛

- داد می‌زند؛

- نمی‌ترسد؛

- حاضر به پذیرش اعتراض نیست؛

- هیچ کس را جلودار خودش نمی‌داند؛

- ثن صدایش کلفت شده؛

- رؤسای اهل تردید جنوب را با صدای بم و دادهای خود، مرعوب خود می‌کند؛
و در آخر:

- با نشان دادن بخشی از علم غیب خود، لسان الغیب بودنش را به رخ همگان می‌کشد، به گونه‌ای که یکباره همگی صدا به: «لسان الغیب» برمی‌دارند.

«پاول»، «چانی» را که در قسمت اول، دختر رؤیاهای و در قسمت دوم، یار و همراه و ناجی او بوده و برخلاف دیگران، همه کار کرده تا وی به عنوان یک «فرمن» کامل، شناخته شود و حتی رابطه عاطفی خاصی میانشان شکل گرفته، در پایان فیلم رها کرده به فکر ازدواج با دختر امپراطور می‌افتد تا به این وسیله به قدرت برسد. همین نکته باعث می‌شود «چانی» علیرغم تمامی خدمت‌هایی که انجام داده، «پاول» و جنگ‌هایش را رها کرده به صحراگردی خود برگردد.

روند فیلم به گونه‌ای است که «پاول» متوجه شده، حضور «چانی» - به عنوان یک منکر اعتقاد به منجی - در کنار او، دیگر به سودش نیست!

فیلم با صورت پر از خشم و نفرت «چانی» به پایان می‌رسد. این نفرت و خشم، ما را به یاد جمله مادر «پاول» خطاب به «چانی» و در پاسخ اعتراض او نسبت به دروغ‌پراکنی‌های وی می‌اندازد که:

چانی! تو خودت بخشی از ماجرا هستی!

یعنی «چانی» در انتهای فیلم، تازه متوجه شده ندانسته در خدمت جریانی بوده که هیچ اعتقادی به آن نداشته و حالا به پایان نقشش رسیده! این بخش از فیلم به بیننده این حس را تلقین می‌کند که آنها که در راستای مهدویت شیعی گام بر می‌دارند، عموماً ناآگاهانی هستند که ابزار شیادان قرار گرفته‌اند و چه بسا باید فکری برای بیداری آنها کرد!

این شگرد، از آن جا شیطنت‌آمیز و حتی ناشیانه است، که با حقیقت و روح تشیع تضاد و تعارض کامل دارد؛ چراکه تشیع تنها فرقه در دوران حاضر است که به پشتوانه آیات فراوان قرآن و نیز روایات مختلف اهل بیت، اصرار بر عقل‌مداری و استدلال‌محوری در اصول زیرساختی خویش دارد و هرگونه تقلید یا پذیرش بی‌منطق در این زمینه را ناکارآمد به شمار می‌آورد.

۴. قالب شکلی

این قسمت نیز همانند قسمت نخست، فاقد صحنه‌های غیراخلاقی است. اما در هرحال شاهد ارتباط‌هایی نزدیک‌تر هستیم. مثل:

- لمس صورت مادر «پاول» به وسیله فرمانده «فرمن»‌ها؛

- لمس صورت «پاول» و «چانی» توسط یکدیگر؛

- حضور چند خدمتکار زن نیمه برهنه در دربار پادشاه «هارکنن»‌ها.

برخلاف صحنه‌های غیراخلاقی، در این قسمت، شاهد صحنه‌های خشن هستیم که مهم‌ترین آنها صحنه‌ای است که «پاول» خنجر خود را در گلوئی پادشاه «هارکنن»‌ها فرو می‌کند.

در این قسمت نیز، بیشتر تصویربرداری‌ها در شب، یا در نور کم، و یا در نور شدید و شنزارهای گسترده صورت گرفته است. تنها صحنه‌های سبز و دلنشین این قسمت، تصویرهای کوتاهی است که از سیاره امپراطور پخش می‌شود.

پرچم «فرمن» ها تقریباً همان طرح پرچم «آتریدیس» هاست که حالا رنگی شبیه قرمز به خود گرفته است.

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های صورت گرفته درباره فیلم تلّ ماسه ۲، دست یافتن به این نتیجه کار سختی نیست که: فیلم، نگاهی تند و تیز و شیطنت آمیز به مهدویت شیعی دارد و به دنبال آن است تا با استفاده از سه رویکرد:

الف) پیوند زدن برخی مفاهیم آن با تفکرات افراطی رایج در میان بخشی از مسلمانان امروز؛ ب) تحریف برخی از واقعیت های موجود در منابع شیعی نسبت به منجی؛ ج) و به تمسخر کشیدن بخشی دیگر از آنها، مخاطب خود را در فاصله گرفتن و نگاه منفی و منتقدانه داشتن به این آموزه شیعی، مصمّم ساخته و معتقدان به چنین تفکر نجات-بخشی را به نوعی دشمنان بشریت و تمدّن بداند.

بر اساس ترسیمی که در فیلم از دو بخش شمالی و جنوبی «آراکیس» ارائه می شود، ثروت در شمال و ایمان در جنوب این سرزمین، بهترین فضا و بهانه را برای برپایی جنگ نهایی یا همان جنگ مقدس ایجاد خواهد کرد و همان گونه که دختر امپراطور در بخشی از فیلم به پدرش می گوید:

راه درافتادن با ایمان، مبارزه مستقیم نیست؛ چراکه این کار باعث تقویت و طغیان مذهب می شود و نباید قدرت ایمان را دست کم گرفت.

بنابراین و با در کنار هم گذاشتن این دو نکته می توان این گونه از محتوای کلی فیلم نتیجه گرفت که: از یکسو، تمامی جنگ ها و ستیزه جویی ها بر سر مشتی ثروت خداداده است؛ و آرمان و ارزش و تقدّسی در کار نیست. صداهایی که بر سر عدالت و حق انسان و امثال آنها از این سو و آن سو به آسمان بلند است، چیزی جز نعره هایی بر سر به دست آوردن ثروت بیشتر نیست؛ و توقع بیشتر داشتن از آنها، سادگی و بی خردی محض خواهد بود. و از سوی دیگر آنچه باور منجی را شیرین و دلنشین می کند، محصور بی سواد و عقب ماندگی و فرو رفتن در خرافات و گرفتار آمدن در بافته های گروه هایی شیاد است. وگرنه نه مهدویت به پا است و نه مهدیی به انتظار! و از سوی سوم، راه مبارزه با چنین اعتقاداتی، برخورد نرم و تخریب از درون است.

در همین راستا به نظر می‌رسد در قسمت سوم فیلم، باید - در کنار افکار پلید «پاول» - منتظر سیاست‌های شیطانی دختر امپراتور، برای کنترل قیام مقدس «فرمن» ها در جهت مبارزه با خاندان‌های ستم‌کار باشیم.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *معانی الأخبار*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶ق)، *علل الشرائع*، نجف اشرف: بی‌نا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *المسند*، بیروت: مؤسسة الرسالة، اول.
۶. ابن طاووس، سید علی بن موسی بن جعفر (۱۴۱۴ق)، *إقبال الأعمال*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، *صحیح*، قاهره: وزارت اوقاف، دوم.
۸. خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الأثر*، قم: انتشارات بیدار.
۹. درویشی، هادی (۱۴۰۰ش)، «در معنا و شاخص‌های بنیادگرایی اسلامی»، *فصل‌نامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال هفدهم، شماره‌ی ۱۷.
۱۰. روتون، میلز (۱۳۸۹)، *بنیادگرایی*، ترجمه: بیژن اشتری، تهران: نشر افکار.
۱۱. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، تهران: منشورات الاعلمی.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق)، *الاحتجاج*، نجف اشرف: دارالنعمان.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *مصباح المتعجد*، بیروت: مؤسسة فقه الشیعه.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الغیبه*، قم: دارالثقافه.
۱۵. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی‌تا)، *صحیح*، بیروت: دارالفکر.
۱۶. کاستلز، امانوئل (۱۳۸۴ش)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه: حسن چاووشیان؛ احمد علی قلیان، تهران: نشر طرح نو.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، پنجم.

۱۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷ش)، *فراسوی چپ و راست*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.

۱۹. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۴ق)، *الإرشاد*، بیروت: دارالمفید، دوم.

۲۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الغیبه*، قم: انتشارات مهر، اول.

21. Lazarus-Yafeh, H. (1988). Contemporary fundamentalism: Judaism, Christianity, Islam. *The Jerusalem Quarterly*, (47), 27–39